

مهارت‌های همزیستی در قرآن



دکتر حمید محمدی راد^۱

چکیده:

انسان به مقتضای آفرینش و ساختار وجودی‌اش گریزی از زندگی اجتماعی ندارد و زندگی در میان اجتماع متشکل از افراد متفاوت اعتقادی، رفتاری، اخلاقی و سیاسی بدون مهارت و آموزش‌های لازم، متعذر هم نباشد قطعاً متعسر است و لذا، آفریدگار دانا و حکیم برای رشد و شکوفایی زندگی اجتماعی انسان، راهکارهایی در کتاب تشریح ارائه و پیامبرانش را به تعلیم آن‌ها مامور نموده است تا جوامع انسانی با استفاده از آن‌ها، نظامی احسن و لذت بخش اجتماعی را همچون نظام زیبای تکوین به وجود آورند. در این تحقیق، به برخی از این راهکارها تحت عنوان «مهارت‌ها» پرداخته شده و از آن جمله: سلام، نیک‌گفتاری، مدارا و تقدیر و تشکر توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، مهارت، همزیستی، سلام، کلام نیکو، مدارا، تشکر

۱- دکترای علوم قرآن و حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مراغه)
نشانی الکترونیکی: hamidrad35@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۹/۱

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۴



مقدمه

اگرچه همه انسان‌ها اجتماعی هستند اما همه آن‌ها اجتماعی زندگی نمی‌کنند، چرا که زندگی اجتماعی یک ساختار روشمند است که نقض، ابرام، آسیب و ترمیم می‌پذیرد و همانند سایر فرایندها، نیازمند مهارت و بصیرت می‌باشد. به سخن دیگر، زندگی اجتماعی اعم از اجتماع کوچک مانند همسری، هم‌اتاقی و هم‌سفری یا اجتماع بزرگ مانند هم‌شهری و هم‌کشوری، قواعد خاص خود را دارد که هر کس با این قواعد آشنا نباشد یا زیر پا بگذارد، زندگی را هم بر خود و هم بر دیگران تلخ می‌کند. بنابراین، زندگی اجتماعی نیاز به مهارت دارد و از منظر قرآن کریم، استفاده از این مهارت‌ها، از ارکان اصلی زندگی اجتماعی انسان‌ها، به طور عام و مسلمانان به طور خاص می‌باشد و نبود آن‌ها زمینه بروز کدورت، عداوت، خشونت و نفرت را به جای محبت، مودت، عطوفت و مؤانست پدید می‌آورد و جامعه انسانی رنگ و بوی جامعه حیوانی به خود می‌گیرد.

این تحقیق در صدد است تعدادی از مهارت‌های همزیستی را که در قرآن مطرح شده است بررسی کند و تکمیل آن را به ارباب قلم و ا بگذارد.

الف- مفهوم شناسی مهارت

مهارت در لغت به معنای ماهر بودن در کاری، استادی و زبردستی می‌باشد (معین، ۴/۴۴۵۸، دهخدا، علی اکبر، ۲۱۸۶۴/۱۴) و بپسوند «همزیستی» به معنای دانستن و به کار بردن عواملی است که زندگی اجتماعی را باصفا، راحت، لذت بخش و پایدار می‌کند. دارنده مهارت همزیستی در زندگی اجتماعی، موفق و توانمندتر از دیگران است و مجموعه عوامل و توانایی‌هایی که قدرت سازگاری و رفتار مثبت را در اجتماع افزایش می‌دهد و شخص را قادر می‌سازد تا نقش اجتماعی خود را به نحو احسن ایفا کند، مهارت‌های همزیستی نامیده می‌شود.

ب- همزیستی

در زبان فارسی، تعاریف مختلفی برای این کلمه ذکر شده که یکی از آن‌ها با هم زیستن، زندگی دو تن یا دو گروه با یکدیگر در حالی که شاید مناسب یکدیگر نباشند، است. (دهخدا، ۲۰۸۱۷/۱۴)

بنابراین، با قید «مسالمت آمیز» به معنای زندگی افراد و گروه‌های متفاوت در کنار هم



بدون خشونت و درگیری می‌باشد و در زبان عربی معادل کلمه «همزیستی مسالمت آمیز» واژه «التعایش السلمی» است. البته، این عنوان یک اصطلاح جدید و نو ظهور است به طوری که در قرآن و احادیث نیافتیم اگر چه از آیات و روایات مربوط به معاشرت و اخلاق اجتماعی، قابل برداشت و به تعبیر علمای اصول فقه، قابل اصطیاد است.

مهارت اول: مدارا

یکی از آثار زندگی اجتماعی، تلاقی و تضارب آراء، افکار و سلايق مختلف است چراکه افکار و اصوات جامعه به تعداد افراد آن است و افراد جامعه از حیث درک، فهم، استعداد و سلیقه متفاوتند. در نتیجه، اختلاف اندیشه‌ها و سلیقه‌ها اجتناب ناپذیر است و زندگی مسالمت آمیز در گرو تحمل افکار کسانی است که با آن‌ها در یک خانه، اداره، مدرسه، روستا، شهر، کشور و جهان زندگی می‌کنیم. در احادیث و روایات، از این تحمل و بردباری تعبیر به «مدارا» شده و مورد تاکید و هم ردیف فرائض دینی قرار گرفته است. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «أمرت بمداراة الناس كما أمرت باقامة الفرائض» به مدارا با مردم امر شدم چنانکه به انجام فرایض امر شدم. (کلینی ۱۱۷/۲) و علی (ع) فرمود: «خالطوا الناس مخالطة ان تتم معها بکوا علیکم و ان عشتم حنوا الیکم» (صبحی صالح نهج البلاغه حکمت، ۱۰) با مردم آن گونه معاشرت داشته باشید که اگر مردید، بارفتاری که داشته اید، بر شما گریه کنند و اگر زیستید، بر شما دلسوزی کنند.

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

مفهوم شناسی

الف - در لغت

برخی از ارباب لغت، مدارا را از ریشه «دری» به معنای دانستن یا فریب دادن گرفته و آن را به معنای نرمی و ملاطفت با دیگری دانسته است. (المنجد ماده دری) و برخی‌ها معتقد است که از ریشه «درء» به معنای دفع و ترک و معنای آن ملاطفت و ملایمت است (فراهیدی، خلیل بن احمد و محمد بن مکرم، ابن منظور و حسن مصطفوی، ماده درء) ولی برخی دیگر می‌گویند از هر دو ماده ساخته می‌شود و داریت و دارأت هر دو صحیح است

منتهی اولی به معنای فریب کاری و تظاهر و دومی به معنای دفع شر دیگری است (ابن منظور، محمد بن مکرم، ماده دری، طریحی، فخرالدین، ماده درء).

ب- در اصطلاح

«مدارا» در باب اخلاق و معاشرت به معنای نرمی و خوش رفتاری با مردم و تحمل - ناهنجاری های - آن ها به خاطر جذبات می باشد «هلامه الناس و حُسن صحبتهم و احتمالهم لئلا ینفروا و یقال: «دارأته» - به همز و بدونها-: اتقیته و لاینته» (طریحی، فخرالدین، ماده درء) این معنا با معنای لغوی مدارا از هر ریشه که بدانیم متفاوت است اگرچه بی تناسب هم نیست چرا که در مدارا یک نوع تفاهم و تظاهر وجود دارد که بامعنای «دری: دانستن» سازگار است و یک نوع مدافعه (غافل نشدن از خصم بدون حمله بر آن) وجود دارد که با معنای «درء=دفع» سازگار است بنابراین، مدارا در همه جا و با همه کس یکسان نیست چرا که گاهی با دوست است که مبتنی بر تفاهم است و گاهی بادشمن است که مبتنی بر دفع ضرر و جذب منفعت است، گاهی اغماض است و گاهی گذشت، گاهی عذر پذیرفتن است و گاهی عذر یاد دادن، «ادروا الحدود بالشبهات» (صدوق، ۴/۷۴) و گاهی فضل است و گاهی حکمت. امام علی (ع) فرمود: «لیس الحکیم من لم یدار من لا یجد بدا من مداراته» کسی که مدارا نکند باشخصی که چاره و گریزی از مدارا کردن با او ندارد، حکیم و فرزانه نیست. (محمدی ری شهری، ۳/ ۲۳۹) و بار دیگر فرمود: «رأس الحکمة مداراة الناس» (آمدی، ۴/۵۲)

قلمرو مدارا

دایره «مدارا» اگرچه وسیع است اما بی حدّ و مرز نیست چرا که مقصود از آن کوتاه آمدن یا دست کشیدن از مبانی و اصول، یا همسو و هم رنگ شدن با افراد فاسق نیست بلکه اغماض و چشم پوشی از کوتاهی دیگران و اجتناب از خشونت و درگیری است مگر اینکه طرف مقابل اقدام به خشونت کند. به سخن دیگر، مدارا یعنی توان شنیدن دیدگاه های دیگران، همراه با پذیرش صدای حق و جواب منطقی به صدای ناحق، «... فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۸-۱۷) «بشارت ده بر آن بندگانم که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن ها خردمنداند» بنابراین، اهل مدارا نه انفعالی



محضند که در میان اعمال و انظار دیگران حلّ شوند و رنگ ببازند و نه استبدادیند که برای حفظ مقام و موقعیت خود دیگران را حذف یا سرکوب کنند بلکه دارای ظرفیت، قابلیت و سعه صدر هستند که ویژگی همه پیامبران الهی است. حضرت موسی (ع) برای موفقیت در رسالتش درخواست سعه صدر نمود «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُفْ عَقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه، ۲۸-۲۵) «(موسی) گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند» و خداوند با اعطای سعه صدر بر آخرین پیامبرش منت می‌گذارد: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح، ۱) «آیا ما سینه تو را گشاده نساختمیم» و علی (ع) فرمود: «آلة الرياسة سعة الصدر» (صبحی صالح، حکمت ۱۷۶) ابزار ریاست و حکومت، داشتن سعه صدر است. با این بیان، حدود «مدارا» و سازگاریش با سایر احکام دین از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» روشن می‌گردد.

فرق مدارا بامدانه (سازش)

«مدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می‌رود، اما «مدانه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می‌کنند اما در برابر کفر مدانه نمی‌ورزند (قرائتی، ۷۳/۹)

شواهد قرآنی مدارا

۱- «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونِ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (قصص، ۵۴) آن‌ها کسانی هستند که به خاطر شکیباییشان، اجر و پاداششان را دو بار دریافت می‌دارند و به وسیله نیکی‌ها، بدی‌ها را دفع می‌کنند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌نمایند.

عبارت «وَ يَذَرُونِ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» دو بار در قرآن تکرار شده است یک بار در آیه فوق، در توصیف حق طلبان غیر متعصب و یک بار در سوره (رعد، ۲۲) در توصیف خردمندان. اما اینکه مقصود از حسنه و سیئه چیست؟ چندین احتمال است:

۱- با انجام نیکی، گناهان خود را از بین می‌برند چنانکه خداوند فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود، ۱۱۴)

۲- با توبه گناهان را پاک می کنند. (حسینی شاه عبد العظیمی، ۳۷۳/۶)

۳- با عفو و گذشت قصاص را بر می دارند. (مغنیه، ۴۰۰/۴)

۴- بدی دیگران را با نیکی پاسخ می دهند. (کاشانی، ۱۰۶ / ۵)

۵- معنای آیه عام است و شامل همه موارد می شود (طباطبایی، ۳۴۵/۱۱، شبر ۱/۲۵۳) دیدگاه اخیر با اطلاق و ظاهر آیه سازگار است چراکه در آیه هیچ قیدی برای حسنه یا سیئه ذکر نشده است و حسنه شامل هرگونه نیکی اعم از طاعت، انفاق، اغماض و عفو می باشد. همچنان که سیئه هرگونه بدی را اعم از گناه خود یا گناه دیگری در بر می گیرد. بنابراین، دیدگاه های دیگر که بعضی ها (قرطبی، ۳۱/۱۰) تانه تا رسانده اند از قبیل تفسیر به مصداق است.

آیه های «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مومنون، ۹۶) و «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴) «هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است» که به پیامبر اسلام دستور می دهد با کافران و مشرکان مدارا کند (مکارم شیرازی، ۳۰۸/۱۴) و بدرفتاری و بی ادبی آنان را با روش «حسن» که همان اغماض و گذشت است برگرداند، نظیر آیات قبلی می باشند. امام صادق (ع) ذیل آیه اخیر فرمود: وقتی که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد او را به شکیبائی و مدارا با مردم امر نمود. (عروسی حویزی، ۵۴۹/۴)

یکی از مؤثرترین طرق مبارزه با دشمنان سرسخت و لجوج آن است که بدی های آنان به نیکی پاسخ داده شود، اینجاست که شور و غوغایی از درون و جدان آن ها برمی خیزد و شخص بدکار را سخت تحت ضربات سرزنش و ملامت قرار می دهد و در مقایسه او با طرف مقابل حق را به طرف می دهد و همین امر در بسیاری از موارد سبب تجدید نظر دشمن در برنامه هایش می شود و در نتیجه این کار، دشمنان سرسخت، تبدیل به دوستان گرم و صمیمی می شوند «فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ». ولی ناگفته پیدا است که این دستور مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند، آن را دلیل بر ضعف نشمارد و بر جرئت و جسارتش افزوده نگردد. (مکارم شیرازی، ۳۱۰/۱۴-۳۰۹).

۲ - «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلٌّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه، ۶۱) «برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر



کس گوش می‌دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند».

در این آیه، یکی از ویژگی‌های پیامبر (ص) از زبان منافقین مطرح شده است - الفضل ما شهد به الاعداء- اگرچه آن‌ها از این حقیقت غفلت داشتند یا تغافل می‌کردند و آن، این بود که پیامبر (ص) هرچه از مسلمانان می‌شنید گوش می‌داد و به حسب ظاهر می‌پذیرفت، به اصطلاح عامی، بله می‌گفت، اگرچه به همه آن‌ها ترتیب اثر نمی‌داد چون می‌دانست که خبر، صحیح نیست ولی از باب لطف و بزرگواری، گوینده را تکذیب و رسوا نمی‌کرد (فضل الله، ۱۱/۱۴۸) و لذا خداوند در پاسخ عیب تراشی منافقان می‌فرماید: زود باوری پیامبر به نفع شما است (قُلْ أَذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ) زیرا از این طریق آبروی شما را حفظ کرده و عواطف شما را جریحه‌دار نمی‌سازد.

أذُنُ: (بر وزن شتر) به معنای گوش است و به کسی گفته می‌شود که به هر سخن گوش دهد و باور کند و این از باب مبالغه است که گویی: تمام، گوش است چنان که به جاسوس می‌گویند: «عین» گویی یکپارچه چشم است. (کاشانی، ۱۲۹/۳)

این روش پیامبر (ص) همان «مدارا» است که یکی از رموز موفقیت آن حضرت محسوب می‌شود و لکن منافق بیماردل، درمان را درد می‌پندارد «و الغریب انهم اتخذوا من هذه الفضيلة وسيلة للظعن فيه و نسبوه الى سرعة التصديق و التأثر بكل ما يسمع..» «و عجیب است که ایشان این فضیلت پیامبر را وسیله‌ای برای طعن او قرار می‌دهند و تاثیر و تصدیق سریع را به پیامبر منتسب می‌کنند». (مغنیه، ۶۲/۴)

اینکه گفتیم مقصود از ایمان به مومنان، تصدیق ظاهری آنان و پذیرفتن عذرشان است، نه باور کردن تمام سخنان همه مؤمنان، شاهدش این است که در آیه سابق، ایمان به خدا که واقعی است با حرف «باء» ولی ایمان به مومنان با «لام» مقارن شده است «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» و این تفاوت ادبی نشانگر تفاوت دو ایمان است. (طیب، ۲۵۲/۶ و فیض کاشانی، ۳۵۳/۲)

۳- «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالَوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» (قصص، ۵۵) «و چون سخن لغو و بیهوده‌ای شنیدند از آن اعراض می‌کنند و گویند برای ما باشد اعمال خود ما و برای شماست اعمال خودتان و سلامتی باشد برای

شما و ما در پی مصاحبت افراد جاهل نیستیم».

این آیه با بیان یکی از ویژگی‌های مومنان با معرفت، الگوئی رفتاری ارائه می‌دهد و می‌فرماید: افراد با ایمان وقتی که از کافر، مشرک (نجفی خمینی ۱۸۶/۱۵) و جاهل، سخنان یاوه، فحش، خشن (فضل الله، ۶ / ۳۷۲) یا هر سخن قبیحی که خالی از فائده دنیوی و اخروی است (گنابادی، ۱۹۳ / ۳) می‌شنوند، توجه و مقابله به مثل نمی‌کنند (میرزا خسروانی، ۳۷۳/۶) و می‌گویند هر کس مسئول عمل خویش است و جزایش را خواهد دید، سپس بزرگوارانه رد می‌شود «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللُّغُوِّ مَرًّا كِرَامًا» (فرقان، ۷۲) و می‌گویند: «سلام علیکم» یعنی توفیق رهائی از این زشتی‌ها را بیابید - سلام دعائی - (شریف لاهیجی، ۴۸۴/۳، صادقی تهرانی، ۳۹۲/۱) ما رفتیم - سلام و داعی - (حسینی شیرازی، ۴۰۴/۱) ولی از جانب ما در امان و سلامتید و آزاری به شما نمی‌رسد (ثقفی تهرانی، ۱۹۷ / ۴، موسوی همدانی، ۷۷/۱۶) اگر چه ما در فکر معاشرت و مجالست با افراد جاهل و زشت خو نیستیم. کوتاه سخن اینکه اهل ایمان و معرفت با مخالفین خود به «مدارا» عمل می‌کنند به طوری که حتی هنگامی جدایی از آنان، با سلام و خیرخواهی جدا می‌شوند و بدی را بانیکی پاسخ می‌دهند (سبزواری نجفی، ۳۹۷/۱)

۴- «فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (شوری، ۱۵). «برای رفع اختلاف و عدم پراکندگی در دین، مردم را به آیین توحید دعوت کن و همان گونه که مأموری ایستادگی کن و از خواسته‌های نادرست آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم، خدا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، میان ما و شما خصومت و احتجاجی نیست، خدا میان ما را جمع می‌کند و فرجام به سوی اوست».

این آیه به دنبال بیان پیدایش اختلاف و تفرقه میان پیشینیان اعم از اهل کتاب و مشرکین، ده مطلب اساسی را مطرح می‌کند و در مجموع، یک پیام اجتماعی سیاسی را به تصویر می‌کشد:

مطالب اساسی عبارتند از: ۱- دعوت به وحدت و توحید سرلوحه برنامه‌های اسلام است تا اختلافات برچیده شود و یگانگی تثبیت گرد «فَلِذَلِكَ فَادَعُ». ۲- «پایداری در راه حق مثل خود حق، لازم است» «وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ» ۳- رهبر نباید از خواسته‌های نادرست مردم



پیروی کند «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» ۴- همه دستورات الهی محترم و لازم العمل است «وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» ۵- عدالت باید در مورد همه مردم اعم از دوست و دشمن رعایت شود «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» ۶- خداوند پروردگار همگان است و اختصاص به هیچ گروهی از چپ و راست ندارد «اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ» ۷- هر کس در گرو اعمال خویش است «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» ۸- بعد از روش حق جای احتجاج و ستیزی نیست بلکه باید فرصت فکر و اندیشیدن داد «لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» ۹- خداوند اولین و آخرین را جمع خواهد کرد «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا» ۱۰- خداوند در میان همه مردم داوری خواهد نمود. «وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»

اما پیام اجتماعی سیاسی آیه عبارت است از: مؤمنان و حاکمان اسلامی با مخالفانی - اعم از اهل کتاب و فرقه‌های مسلمان - که اصول و مبانی را قبول دارند، ولی در فروع و جزئیات اختلاف نظر و سلیقه دارند به «مدارا» رفتار کنند یعنی درعین اینکه بر اصول و مبانی خویش پافشاری می‌کنند، عدالت را در مورد همگان رعایت نمایند و از خشونت و درگیری با مخالفان اجتناب ورزند چراکه مقصود از «لا حجة بیننا و بینکم» عدم خصومت و درگیری است.^۳ (بیضاوی، ۷۹/۵، دروزة ۴ / ۴۴۹ - ۴۴۷، مراغی، ۲۵/۲۹، زحیلی، ۲۳۳۳/۳)

زیرا بعد از ظهور حق، حجت تمام است و نیازی به احتجاج و خصومت نیست «وما علی الرسول الا البلاغ» (مانده، ۹۹) پس، اگر طرف مقابل منصف باشد می‌پذیرد و اگر عنود باشد ادامه احتجاج بی فائده است «ولا یزید الظالمین الا خساراً» (اسراء، ۸۹). در اینجا برخی از مفسرین دیدگاه دیگری دارند و می‌گویند: آیه «لا حجة بیننا و بینکم» به وسیله آیات قتال «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحَرَمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره، ۱۹۴-۱۹۰) نسخ گردیده و اقدام عملی، جایگزین مذاکره با مخالفین شده است (سیوطی، ۴۸۸/۱، ابن کثیر، ۱۸۱/۷، مظهري، ۳۱۵/۸، بروسوی، اسماعیل، ۳۰۱/۸) و لکن این دیدگاه محل تأمل است چون شرط اساسی نسخ و جود تنافی کلی میان آیات است (معرفت، ۲۲۶) در حالی که میان این آیه و آیه «قتال» تنافی و تضاد کلی وجود ندارد زیرا مورد این آیه، مخالفانی است که اقدام به خشونت و فتنه‌گری نمی‌کنند ولی مورد آیات قتال، کفار و مشرکینی است که

تعدی، تجاوز و فتنه گری در سر می‌پروراندند و به سخن دیگر، با دقت در آیات قتال معلوم می‌شود که حکم جنگ و جهاد، معلق بر تعدی و آشوب افکنی کفار است و تعلیق حکمی بروصف، مشعر بر علیّت آن است. (مظفر ۱/ ۱۲۵) بنابراین، مادامی که مخالفین دست به فتنه و تعدی نزنند و رفتاری برخلاف زندگی مسالمت آمیز از خود نشان ندهند نباید مورد هجوم قرار گیرند بلکه احسان و نیکی بر آنان نیز بلا مانع است. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸) «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.» چنانکه سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) این چنین بوده است حتی در میدان جنگ نیز پیش از دشمن دست به شمشیر نمی‌بردند و در فتح مکه وقتی کفار دست از شمشیر کشیدند، رسول خدا (ص) شعار رحمت سرداد و فرمود: «... اذهبوا فأنتم الطلقاء» (مجلسی، ۴۴/۵) در حالی که هنوز به آیین اسلام نگرویده بودند و همچنین در مدینه، اهل کتاب مادامی که دست به توطئه نمی‌زدند در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند و از حقوق شهروندی بهره مند می‌شدند اقلیت‌های مذهبی از صدر اسلام پذیرفته شده است.

آیات ذیل نیز نظیر آیه فوق است - اگرچه از حیث مورد و سبب نزول متفاوت هستند:-
الف - قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» (بقره، ۱۳۹) «بگو: «آیا درباره خداوند با ما محاجه می‌کنید؟! در حالی که او، پروردگار ما و شماست و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست و ما او را با اخلاص پرستش می‌کنیم» (و موحّد خالصیم) ب- «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (کافرون، ۶ - ۱) «بگو: ای کافران آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم! و نه شما آنچه را من می‌پرستم می‌پرستید و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم و نه شما آنچه را که من می‌پرستم پرستش می‌کنید (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.»

مهارت دوم: سلام

«سلام» در لغت از ریشه «سلم» به معنای سلامتی و عاری از عیوب ظاهری و باطنی



می‌باشد و سلامتی حقیقی تنها در بهشت ممکن است چراکه بقای بدون فنا و غنای بدون فقر و صحت بدون بیماری تنها در جنت پیدا می‌شود (راغب اصفهانی، حسین بن محمد ماده سلم) و «سلام علیکم» به معنای درخواست سلامتی از خداوند برای مخاطب است (فراهیدی، خلیل بن احمد، ماده سلم) و در اصطلاح، شعار مسلمانان است که هنگام ملاقات بر زبان جاری و ابراز محبت و همبستگی می‌کنند. رسول خدا «ص» فرمود: «السلام تحية لملتنا و امان لذمتنا» (پاینده، ۳۷۸) «سلام» تحیت و عافیت برای ملت ما و امنیت برای هم پیمان ما است. بنابراین، سلام اگرچه نشان و شعار مسلمانی است اما مانند شعار برخی ملت‌ها، تو خالی و بی محتوا نیست بلکه اسم بامسمی و شعار پیامداری است که سلام دهنده در اولین لحظه، مخاطبش را از اضطراب و نگرانی بیرون می‌آورد و در آرامش و امنیت قرار می‌دهد که از بزرگ‌ترین نعمت‌های اجتماعی است. پس، سلام یکی از عوامل مهم ایجاد ارتباط میان افراد جامعه است و برهمگان لازم است که از کودکی ادب سلام را بیاموزند و تمرین کنند و به دیگران نیز یاد دهند تا در وجودشان به صورت عادت ثابت و ملکه راسخ درآید و هنگام ملاقات با دیگران قبل از هر کلام، سلام، بر زبانشان جاری شود چراکه پیامبر اسلام (ص) فرمود: «من بدء بالكلام قبل السلام فلا تجیبوه» هر کس بدون سلام آغاز به سخن کند پاسخش ندهید. (کلینی، ۶۴۴/۲) و امام صادق (ع) فرمود: «البخیل من بخل بالسلام» بخیل کسی است که از سلام دادن بخل ورزد (مجلسی، ۷۰ / ۳۰۵). شخصی به امام حسین (ع) عرض کرد: حالت چطور است... امام فرمود: «السلام قبل الکلام...» (حرانی، ۲۵۰).

خداوند بعد از آنکه بر پیامبرش (ص) درود می‌فرستد، به مومنان دستور می‌دهد شما نیز بر او درود و سلام بفرستید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب، ۵۶) «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید» و در آیه دیگر به پیامبر دستور می‌دهد که تو هم بر مومنان، سلام بگو و وعده رحمت و مغفرت را به آنان برسان «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام، ۵۴) «هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آن‌ها بگو: «سلام بر شما، پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده هر کس از شما کار بدی از روی نادانی انجام دهد سپس توبه کند و خود را اصلاح نماید، بداند که خدا آمرزنده مهربان است.»



تاکید بر «سلام» در این آیات و روایات، فلسفه‌ای جز ایجاد امنیت و تحکیم روابط میان امت و میان پیامبر با امت، چیز دیگری نیست.

وجوب جواب سلام

اگرچه از نظر فقهی، سلام دادن واجب نیست بلکه مستحب است که انسان بر دیگران سلام دهد خواه خویشاوند باشند، خواه اجنبی، محرم باشند یا نامحرم (به شرط اینکه موجب تهمت و ریبه نباشد)، هم کیش باشند یا نه (البته سلام بر کافر در غیر ضرورت مکروه است) (طباطبائی یزدی، ۷۱۶) اما جواب سلام، واجب کفایی و فوری است (همان، ۷۱۳ و ۷۱۵، مکارم شیرازی، مسئله، ۱۰۱۹) چراکه «سلام» به منزله حلقه اتصال و پل ارتباط میان انسان هاست و هیچ پلی با یک پایه استوار نمی‌گردد. شارع مقدس اسلام با طرح وجوب جواب سلام «السلام تطوعاً و الرد فریضه» (نوری، ۸/۳۵۸) می‌خواهد قفل دل‌ها را بشکند و کدورت‌ها را بشوید و پیشنهاد صلح و سلامتی از سوی هیچ کسی بی پاسخ و بی ثمر نماند، حتی اگر کسی در حال نماز و گفتگو با خدا باشد باز هم لازم است در میان کلام خدا، جواب سلام بنده خدا را برگرداند. (همان، مسئله ۱۰۱۸) این حکم نشانگر اهمیت پیوند و ارتباط بشر از دیدگاه مکتب اسلام است. امام صادق (ع) فرمود: «جواب الکتاب واجب کوجوب ردّ السلام» جواب نامه همچون جواب سلام واجب است. (طبرسی، ۲۵۱)

جواب سلام علاوه بر اینکه واجب است، بهتر است کامل تر از سلام هم باشد. مثلاً در جواب «سلام علیکم» بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته» (طباطبائی، محمد کاظم، ۷۱۷) چون خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِحَيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» (نساء، ۸۶) (و چون شما را با سلامی درود گویند، پس با سخنی بهتر از آن یا همانند آن درود گویند. همانا خداوند حسابگر هر چیزی است.) تا سلام دهنده باستقبال گرم روبرو شود و رغبتش بر تقدیم تسلیم افزون گردد.

کاربردهای «سلام» در قرآن

واژه شیرین و دلنشین «سلام» چنان پر محتوا و معنادار است که در هر دو جهان کارایی دارد و یک و سیله ارتباط مشترک بین خدا، فرشتگان، انبیاء و مومنان شده است. در اینجا به چند کاربرد آن در قرآن اشاره می‌کنیم:

۱- از اسامی خدای متعال «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ



الْمُهَيِّمِينَ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْمُتَكَبِّرِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر، ۲۳) (اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت‌حقه خود که]

نگهبان عزیز جبار [و] متکبر [است] پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند)
 ۲- از اسامی دین اسلام: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده، ۱۶) «خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند».

۳- از اسامی بهشت: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۲۷) «برای آن‌ها (در بهشت) خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود و او ولی و یاور آن‌هاست به خاطر اعمال (نیکی) که انجام می‌دادند» و «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس، ۲۵) «و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می‌خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

۴- تحیت پیامبر بر امت: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (انعام، ۵۴) «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند بگو درود بر شما پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آن گاه به توبه و صلاح آید پس، وی آمرزنده مهربان است».

۵- تحیت اهل بهشت بر همدیگر: «دَعُواهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس، ۱۰) «نیایش آنان در آنجا سبحانک اللهم [=خدا یا تو پاک و منزهی] و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان این است که الحمد لله رب العالمین»

۶- پیام امنیت و اطمینان: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّةٍ مِّمَّن مَعَكَ وَ أُمَّةٌ سَنَسْتَعْتِبُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ...» (هود، ۴۸) «گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که با تو اند فرود آی و گروه‌هایی هستند که به زودی بر خوردارشان می‌کنیم سپس، از جانب ما عذابی دردناک به آنان می‌رسد».

۷- پاداش صابران: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد، ۲۴) (سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام سرای جاویدان)

۸- تحیت فرشتگان بر مومنان هنگام مرگ: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ



عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل، ۳۲) همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند درود بر شما باد به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآید).

۹- تکریم انبیاء (ع): «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» «سلام بر نوح در میان جهانیان باد»، «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»، «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ»، «سَلَامٌ عَلَى إِبْلِيسَ»، «وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (صافات، ۷۹-۱۰۹-۱۲۰-۱۳۰-۱۸۱) «... و درود بر فرستادگان».

۱۱- پذیرائی از مومنان هنگام ورود به بهشت: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر، ۷۳) «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما خوش آمدید در آن درآید [و جاودانه ایمانید]»

۱۲- پاسخ سلام دیگران لازم است: «وَإِذَا حُيِّنْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» «هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوید! خداوند حساب همه چیز را دارد». (نساء، ۸۶).

۱۳- جواب کوتاه و پیام دار به جاهلان: «وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳) «بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند».

۱۴- سلام در شب قدر: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر، ۵) (شسبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده)

بنابراین، سلام با کاربردهای متنوع آن و معنای اصطلاحی می‌تواند نماد همزیستی مسالمت آمیز بین مردم باشد چون دل‌ها را به هم نزدیک و کدورت‌ها را برطرف می‌کند و نشانه صلح و صفا و دوستی است.

مهارت سوم: سپاسگزاری

زندگی اجتماعی مبتنی بر تبادل و تعامل اموال، خدمات و افکار است و هر کس دوست دارد در مقابل چیزی که از دست می‌دهد یک چیز دیگر به دست آورد اعم از اینکه مادی باشد یا معنوی. بر این اساس، لازم است که خدمات، حسنات و تفضلات دیگران را با عوض



مادی جبران کنیم و در جایی که عوض مادی متعارف یا مقدور نیست با عوض معنوی و تقدیر و تشکر جبران کنیم که شکر گذاری گاهی برتر از عوض مادی می‌شود و سبب فزونی و استمرار نعمت می‌گردد، «وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ رِزْقُكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷) «و به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است».

شکر نعمت نعمت را افزون کند کفر نعمت از کفایت بیرون کند

مفهوم شناسی شکر

شکر به معنایی ابراز قدردانی و گرامی داشت در مقابل نعمت مادی و معنوی است که از منعم می‌رسد و مخالف آن کفران است که به معنایی پنهان نمودن نعمت و عدم تقدیر در مقابل آن است. «هو اظهار التقدير و التجليل في قبال نعمة ظاهرة او معنوية تصل اليه من المنعم و يقابله الكفران و هو ستر النعمة و عدم التقدير في مقابل النعمة» (مصطفوی، ۹۹/۶)

آثار شکر

شکر اولاً: نیکوکاران را دلگرم می‌کند. ثانياً: خستگی را از تن کارگران و خدمتگذاران دور می‌سازد. ثالثاً: محبت را در میان افراد جامعه شعله ور می‌گرداند. رابعاً: ادب و معرفت شاکر را نشان می‌دهد. خامساً: رضایت خلق و مخلوق را جمع می‌کند و در نتیجه فزونی و استمرار نعمت را به بار می‌آورد از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: «إذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصيها بقلة الشكر (صبحی صالح، حکمت ۱۳) از امام صادق نقل شده که فرمود: در تورات آمده است: «اشكر من انعمك عليك و انعم من شكرك فانه لا زوال للنعماء اذا شكرت و لا بقاء لها اذا كفرت و الشكر زيادة في النعم و امن من الغير.» نسبت به کسی که بر تو نعمتی داده سپاسگزاری کن و نسبت به کسی که از تو سپاسگذاری کرده، احسان و انعام کن چراکه اگر نعمت‌ها سپاس شود، زوال نمی‌پذیرد و اگر ناسپاسی شود دوام نمی‌یابد. شکر و سپاس موجب افزایش نعمت‌ها و ایمنی از تغییر و دگرگونی است. (مجلسی، محمد باقر، ۶۸/۴۷) و خداوند می‌فرماید: «... وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ...» (نمل، ۴۰) «هرکس شکرگزار باشد به نفع خود اقدام نموده»

شاکر بودن خداوند: خداوند غنی مطلق از عملکرد خوب بندگانش تشکر می‌کند: «إِنَّ

الصَّافَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۱۵۸) «در حقیقت صفا و مروه از شعایر خداست [که یادآور اوست] پس هر که خانه [خدا] را حج کند یا عمره گزارد بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد و هر که افزون بر فریضه کار نیکی کند خدا حق شناس و داناست «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء، ۱۹)، «و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد آنانند که تلاش آن‌ها مورد حق شناسی واقع خواهد شد» «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (انسان، ۲۲) یعنی بر اعمالشان پاداش مضاعف می‌دهد و گناهانشان را می‌بخشد (طریحی، فخرالدین، ماده شکر) پس، لازم است انسان نیازمند نیز از خدمات فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، اقتصادی و بهداشتی دیگران تقدیر و تشکر نماید؟ البته سپاس از بندگان خدا یکنوع سپاس از خدا نیز هست چون همه نعمت‌ها و خوبی‌ها به خدا برمی‌گردد. از امام رضا (ع) نقل شده که فرمود: «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عز وجل» (مجلسی، محمد باقر، ۴۴/۶۸) و پیامبر فرمود: «من لا يشكر الناس لا يشكر الله» (پابنده، ۲۴۰) بنابراین، همان طوری که به حکم عقل، ناسپاسی در برابر منعم اصلی ناپسند است، در برابر خوبی‌های بندگان خدا نیز ناپسند و نشانه بی ادبی و آفت همزیستی است.

مهارت سوم: نیک گفتاری (حُسن الکلام)

یکی از مهارت‌های همزیستی، خوش زبانی و نیک گفتاری است. خداوند رحمان انسان را آفرید و برنامه زندگی را در اختیارش قرار داد و از نعمت بیان بهره مندش نمود. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن، ۴-۱) و زبان را ابزار بیانش قرار داد و او را در استفاده از این ابزار مختیر ساخت تا آزمایش شود و استحقاق کیفر و پاداش را در یابد چرا که زبان وسیله مشترک بین «وصل» و «فصل» است، هم می‌تواند پیوندها را بسگلد و هم می‌تواند فاصله‌ها را کم بکند، گاه می‌برد و گاه می‌دوزد، گاه غفیف است و گاه بذئی، اما اختیارش دست انسان است چرا که او می‌تواند عفت کلامی را همچون عفت شکمی، شهوتی و چشمی پیشه خود سازد و به صورت عادت ثابت و ملکه راسخ در آورد و «سوء الکلام» را تبدیل به «حُسن الکلام» بکند و روابط اجتماعی و همزیستی را محکم گرداند چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «قولوا للناس حسنا» «با مردم سخن نیک بگوئید». (بقره، ۸۳) در این آیه چند نکته قابل توجه است:

۱- کلمه «قولوا» فعل امر است.

۲- کلمه «لِلنَّاسِ» اسم جنس و شامل همه مردم اعم از خویشاوند و بیگانه، مسلمان و کافر و متقی و فاجر می‌شود (طباطبائی، ۱/ ۲۱۹، سیوطی، ۱/ ۸۶). البته این تعمیم، حکم شاق و طاقت فرسا نیست چون نیک گفتاری نه مستلزم هزینه است و نه مستتبع ضرر دنیوی و اخروی بلکه متضمن نفع هر دو جهان است. امام صادق (ع) در ذیل آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می‌فرماید: «قال للناس کلهم مؤمنهم و مخالفهم اما المؤمنون فیبسط لهم وجهه و اما المخالفون فیکلمهم بالمداراه لاجتذابهم الی الایمان» این دستور برای همه مردم است چه مؤمن آن‌ها و چه مخالف آن‌ها، درباره مؤمنان گشاده رویی کند و با مخالفان با مدارا سخن بگوید تا آن‌ها را جذب کند. (بحرانی، ۱/ ۱۲۲)

۳- کلمه «حُسْنًا» صفت موصوف محذوف است که تقدیرش «قولا حُسْنًا» است (صافی، ۱۸۰/۱)

۴- تعبیر به «حُسْنًا» با ضمّ حاء به جای «حَسَنًا» جهت مبالغه در کلام است (عاملی، ۱/ ۱۲۱) و مقصود این است که هنگام برخورد با مردم چنان سخن بگویید که کلامتان نمود و سنبل زیبایی باشد. این هدف وقتی محقق می‌شود که کلام از بیماری درونی (سستی و بی‌دلیلی) و بیرونی (فحاشی، تند زبانی...) منقح باشد و به تعبیر دیگر، «حسن الکلام» آن است که «وصل» هارا محکم کند و «فصل» ها را پیوند دهد یا نزدیک کند نه اینکه وصل‌ها را فصل کند. «تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی»

بنابراین، حُسن الکلام، جامع الأفراد و مانع الأغیار است یعنی هم جامع «قول سدید» «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، ۷۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید» «قول لَین» «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴) «بافرعون به نرمی سخن بگویید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترس» «قول معروف» «... وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا» (نساء، ۸) و «قول کریم» «... وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳) و هم رافع «قول سبّی» «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (انعام، ۱۰۸) «(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آن‌ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند» و «قول تنابز» «... وَ لَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ...» (حجرات، ۱۱) «و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان، نام کفرآمیز بگذارید» می‌باشد.

گفتار نیکو، نیاز همیشگی جامعه بشری

جامعه بشری، امروز بیش از گذشته به مهارت نیک گفتاری نیازمند است چرا که رسانه‌ها گفتارها را مستقیم و با سرعت در میان ملت‌ها پخش می‌کنند و گاهی وصال دل‌ها را تبدیل به فصالشان می‌کنند چون برخی از ارباب سخن مبتلی به «سوء الکلام» هستند و ثمره سوء الکلام، میوه تلخ اختلاف و پریشان حالی است. امام علی (ع) فرمود: «ایاک و مستهجن الکلام فأنه یوغر القلب» (آمدی، حکمت، ۱۹۲) یعنی از سخن زشت بپرهیز که دل‌ها را به کینه آورد و امام باقر (ع) فرمود: به مردم بهترین چیزی را بگویند که دوست دارید برای شما گفته شود و در حدیثی آمده است: «حق المؤمن علی اخیه أن یرحمه بأحب أسمائیه علیه» (مجمع البحرین ماده نبز) حق برادر ایمانی این است که او را با نامی که بیشتر دوست دارد بخوانی.

نتیجه گیری

انسان یک موجودی اجتماعی است و از زندگی جمعی و گروهی گریزی ندارد و رشد، کمال و بالندگی او نیز درگرو همان زندگی است. زندگی اجتماعی کار آسانی نیست چراکه اجتماع انسانی از افرادی که دارای افکار، آداب، رسوم و مذاهب متفاوت هستند تشکیل می‌یابد و در چنین جامعه‌ای زندگی مسالمت آمیز، بدون مهارت متعذر یا متعسر است زیرا انسان از یک سو می‌خواهد با افکار مختلف کنار بیاید و با افراد متفاوت بسازد و از سوی دیگر می‌خواهد اصول و ارزش‌های الهی و انسانی را حفظ کند. زندگی مسالمت آمیز با این دو ویژگی، بدون مهارت و ورزیدگی امکان پذیر نیست.

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و آیین زندگی، راهکارهایی را برای همزیستی مسالمت آمیز، ارائه نموده است که افراد جامعه با اعمال آن‌ها به زندگی گروهی شاداب و آرام دست می‌یابد. نمونه‌هایی از راهکار و مهارت‌های قرآن به شرح ذیل می‌باشد:

۱. استفاده از «سلام» و ابراز امنیت و سلامتی هنگام ملاقات و برخورد با دیگران.
۲. تشکر و قدردانی از خدمات و اعمال شایسته افراد جامعه.
۳. رعایت عفت کلام و استفاده از سخنان متین، مدلل و محبت آمیز (حسن الکلام) و پرهیز از «سوء الکلام» و بدزبانی.

۴. مدارا و ملامت با موافقان و مخالفان مذهبی. قرآن مجید علاوه بر موارد فوق، راهکارهای دیگری نیز ارائه نموده است. لازم به ذکر است که مهارت‌های مذکور، در احادیث نیز مورد تاکید قرار گرفته و برای آن‌ها آثار دنیوی و اخروی فراوان بیان شده است. با داشتن مهارت‌های فوق الذکر و اعمال آن‌ها، روابط جامعه‌ای بشری روز به روز مستحکم و زندگی آنان آرام، صمیمی و مسالمت آمیز می‌گردد.

منابع:

علاوه بر قرآن کریم:

۱. ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق، چاپ اول.
۲. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، دکتر حسن عباس ذکی، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۲ق، چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم.
۵. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۶. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ ش
۷. طباطبائی، سید محمد کاظم، عروة الوثقی، موسسه الاعلمی، بیروت.
۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۷ق، چاپ اول.
۹. بروسوی، اسماعیل، روح البیان، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق، چاپ اول.
۱۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، بی تا.
۱۲. ثقفی، تهرانی، محمد، روان جاوید، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۹۸ق، چاپ سوم.
۱۳. حجازی، محمد محمد، التفسیر الواضح، دار الجیل جدید، بیروت، ۱۴۱۳ق، چاپ دهم.
۱۴. الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، موسسه آل البیت الاحیاء التراث، قم
۱۵. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، اسلامیة تهران، ۱۴۰۰ هـ،
۱۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ش، ج اول
۱۷. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۲۳ق، چاپ دوم.
۱۸. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، کتاب فروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴، چاپ اول.
۱۹. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، دار الاحیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۳ق.
۲۰. دلشاد، مصطفی، خلاصه سیره نبوی، دریا، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲۱. دهخدا، علی اکبر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۲. رازی ابوالفتح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۲۲ق، چاپ اول.
۲۴. زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر الوسیط، دار الفکر، دمشق، ۱۴۲۲ق، چاپ اول.
۲۵. زحیلی، وهبه المصطفی، المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۸ق، چاپ دوم.
۲۶. زمخشری، محمود، الکشاف، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق، چاپ اول.
۲۷. سیره النبی، مطلبی، محمد بن اسحاق بن یسار، - هذبها عبد الملک بن هشام-، مکتب محمدعلی صبیح و اولاده، مصر، ۱۳۸۳هـ

۲۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق، چاپ اول.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، کتاب خانه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۰. شُتبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، دارالبلاغه للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۲ق، چاپ اول.
۳۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ش، چاپ اول.
۳۲. صادقی طهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، مؤلف، قم، ۱۴۱۹ق، چاپ اول.
۳۳. صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دار الرشید مؤسسه الایمان، بیروت، ۱۴۱۸ق، چاپ چهارم.
۳۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۳۵. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ.ق، قم.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم.
۳۷. طبرسی، علی، مشکوٰۃ الانوار فی غررالاخبار، دار الحدیث
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم.
۳۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش، چاپ سوم.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۱. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش، چاپ دوم.
۴۲. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳ق، چاپ اول.
۴۳. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق، چاپ چهارم.
۴۴. علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعه، دانشگاه تهران.
۴۵. فراء ابودکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، دار المصریه للتالیف و الترجمه، مصر، بی تا، چاپ اول.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم.
۴۷. فضل الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۹ق، چاپ دوم.
۴۸. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق، چاپ دوم.
۴۹. قرائتی، محسن، نور، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ش، چاپ یازدهم.
۵۰. قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ش، چاپ سوم.
۵۱. قرطبی، محمد احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش، چاپ اول.
۵۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش، چاپ اول.
۵۳. کاشانی، فتح الله، زبده التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۲۳ق، چاپ اول.
۵۴. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتاب فروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ش.
۵۵. کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، کتابخانه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۱۰ق، چاپ اول.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ش، چاپ سوم.
۵۷. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العباد، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ق، چاپ

دوم.

۵۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق
۵۹. محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ق، چاپ اول.
۶۰. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دارالحديث، ۱۴۱۶ق.
۶۱. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیرالمراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
۶۲. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰ش، چاپ اول.
۶۳. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۰ش، چاپ چهارم.
۶۴. مظهری، محمد ثناء، التفسیر المظهری، مکتبه رشديه، پاکستان، ۱۴۱۲ق.
۶۵. معرفت، محمد هادی، علوم قرآن، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۳ش، چاپ پنجم.
۶۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، تهران
۶۷. مغنیه، محمدجواد، الکاشف، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۴۲۴ق، چاپ اول.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، توضیح المسائل، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۷۴ش، چاپ دوازدهم.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش، چاپ دهم.
۷۰. موسوی همدانی، سیدمحمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ش، چاپ پنجم.
۷۱. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ق، چاپ اول.
۷۲. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ق، چاپ اول.
۷۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت لاحیاءالتراث، قم، بی تا



پی نوشت ها:

۱- آیه فوق با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است. حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی به معنای واقعی، حیات اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه و آن‌ها که آیه فوق را تنها به «جهاد» یا «ایمان» یا «قرآن» یا «بهشت» تفسیر کرده‌اند و این امور را به عنوان تنها عامل حیات در آیه فوق معرفی کرده‌اند، در حقیقت، مفهوم آیه را محدود ساخته‌اند زیرا مفهوم آیه همه این‌ها را در بر می‌گیرد و بالاتر از آن‌ها را هر چیز، هر فکر، هر برنامه و هر دستوری که شکلی از اشکال حیات انسانی را بیافریند. در آیه فوق مندرج است. (مکارم شیرازی، ۱۲۸/۷)

۲- برخی از مفسران «لام» را در «لذک» به معنای «الی» گرفته‌اند (زاد المسیرفی علم التفسیر، ۶۱/۴، معانی القرآن، ۲۲/۳....) و برخی دیگر به معنای تعلیل (الکشاف، ۳۱۶/۴، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ۲۰۴/۵) در صورت اول «ذک» اشاره به آیین انبیای پیشین است و در صورت دوم اشاره به اختلاف امت‌ها)

۳- بین احتجاج و خصومت ملازمه است یعنی خصومت مستلزم اقامه حجت و بینه است به طوری که اگر خصومتی در میان نباشد، احتجاج نیز منتفی می‌شود و به تعبیر منطقی، سالبه به انتفاء موضوع می‌شود و لذا گاهی از عدم خصومت (ملزوم) تعبیر به عدم حجت (لازم) می‌شود چنان که در آیه مورد بحث چنین است.

۴- مقصود از آیات قتال، آیاتی است به دفاع، قتال و جنگ در برابر مشرکین و کفار دستور می‌دهد، منتهی مشروط بر اینکه کفار اقدام به کشتار، آزار و اذیت مسلمین، ایجاد فتنه و استمرار تعدی بکنند. بنابراین، بین آیات قتال و آیه مورد بحث عموم و خصوص مطلق است. عمده این آیات در سوره بقره (۱۹۴ - ۱۹۰) آمده است.

۵- در مورد حقوق اقلیت‌های مذهبی به موارد ذیل رجوع شود:

الف - تفسیر آیه «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ تَوَلَّوهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه، ۸-۹) خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند. یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است و آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَىٰ وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲) «کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [پیروان یحیی] هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آن‌ها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی که در

عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده‌اند، مأجور و رستگارند».

ب - تفاسیر قرآن ذیل آیه: « قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ » (توبه، ۲۹) «با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند».

ج - منشور حکومتی امام علی (ع) : هنگام نصب مالک اشتر به و لایت امر مصر، در برخی فرازهای این منشور آمده است «... فأنهم - الناس - صفان: أما اخ لك في الدين و أما نظير لك في الخلق... إن الرعية طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض... و منها اهل الجزية و الخراج من اهل الذمة...» (صبحی صالح، نامه ۵۴)

د - منشور حکومتی پیامبر اسلام (ص) : عهدنامه‌ای که پیامبر (ص) پس از استقرار در مدینه منوره نوشت و به منزلت اساس نامه حکومت عدل اسلامی شمرده می‌شود، حقوق متبادل میان مهاجرین و انصار و نیز یهودیان ساکن در جوار مدینه را یادآور می‌شود، تمامی قبایل عربی و حقوق هریک را در چارچوب عدل اسلامی متذکر می‌گردد و همچنین حقوق متبادل میان یهودیان و مسلمانان هم جوار را بیان می‌دارد، جالب آن که تمامی قبایل عرب مسلمان و متعاهد و قبایل یهود را یک به یک نام می‌برد و همگی را با عنوان شهروندان یک مجموعه از حقوق متساوی (له و علیه) برابر می‌گیرد.

عهدنامه چنین آغاز می‌گردد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من محمد النبي (ص) بين المؤمنين و المسلمين من قريش و يثرب و من تبعهم فلحق بهم و جاهد معهم، انهم امه و احده من دون الناس...»

(این نامه‌ای است از پیامبر (ص) میان مسلمانان، قریش و مردم مدینه و هر که از پیروان آنان باشد و به آنان بپیوندند و همگام با آنان مبارزه کنند. همگی یک امت شمرده می‌شوند و جدا از دیگر مردمند...). آن گاه یکی یکی قبایل عرب را نام می‌برد و شئون مربوطه هر یک را می‌شمرد، سپس می‌فرماید «وانه من تبعنا من يهود فان له النصر و الاسوه غير مظلومين و لا متناصرين عليهم». (هر که از یهودیان از این عهدنامه پیروی کند [به آن ملتزم گردد] این حق را دارد که مورد حمایت و نصرت مسلمانان قرار گیرد و همانند آنان پیشگام باشد و هرگز ستمی بر او نشود و جلوی هرگونه زورگویی علیه او گرفته شود...). در ادامه می‌فرماید: «وان اليهود ينفقون مع المومنين ماداموا محاربين و ان يهود بنى عوف امه مع المومنين. لليهود دينهم و للمسلمين دينهم. مواليتهم و انفسهم، الا من ظلم و اثم، فانه لا يوتغ الا نفسه و اهل بيته. و ان بطانه يهود كانوا انفسهم و انه لا يخرج منهم احد الا باذن محمد (ص)...» یهود همراه با مسلمانان بایستی هزینه جنگ را [نیازهای دولت] بپردازند. و یهود بنی عوف [بزرگترین قبیله یهودی و سپس بقیه قبایل یهود را با آنان همسان می‌گیرد.] با مسلمانان، یک امت محسوب می‌شوند [بسیار جالب است که شهروندان یهودی که مسلم باشد با دیگر مسلمانان، یک امت شمرده شوند.] یهود بر دین خود و مسلمان بر دین خود [یعنی: اختلاف عقیده و مذهب، در پیوند ملیت جامعه اسلامی خللی وارد نمی‌کند]. این فرمان، شامل یهودیان و هم پیوندشان و خواصی و خویشاوندانشان می‌گردد، مگر آن که ستمی روا دارد یا جرمی مرتکب شود که در آن صورت خود و خانواده خود راتباه ساخته است.

در رفت و آمد زیر نظر هستند و نایبستی بدون اذن پیامبر بیرون روند. باز می‌فرماید: «وانه لاینحجز علی ثار جرح و انه من فتک فبنفسه هتک و اهل بیه، الا من ظلم و ان الله علی أبر هذا و ان علی الیهود نفقتهم و علی المسلمین نفقتهم و ان بینهم النصر علی من حارب اهل هذه الصحیفه و ان بینهم النصح و النصیحه و البر دون الاثم». (یک یهودی نایبستی از درخواست قصاص یا دیه بر جراحت یا صدمه‌ای که بر او وارد شده جلوگیری شود و هر که راه تجاوز را پیش گرفت بر خود تجاوزنموده و خداوند مهربان تر است از این که بر مظلومی ستمی روا شود. هزینه یهود بر خودشان و هزینه مسلمانان بر خودشان می‌باشد [یعنی نباید هزینه گروهی بر گروه دیگر تحمیل شود] و میان همه کسانی که در این نوشتار یاد شده‌اند یاری و کمک رسانی حاکم است و نصح و خیرخواهی و نه بدخواهی...) (سیره ابن هشام، ۲/ ۳۵۰ - ۳۴۸)

